

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۲۰ فروردی ۲۰۲۲

حمید انوری

نگاهی بر "باورم نمی شود"

نَبشته پُربار خواهر گرامی ما، محترم داکتر "فریده نوری" را با دقت مطالعه نموده و از لابلای آن بسیار چیزها آموختم. دست شان درد نه کناد!

ایشان همه وقت و در همه حالات، مشوق، حامی و همکار این کمترین بوده اند و همیشه برایم روحیه داده و ذره نوازی کرده اند و کج و معوج نویسی های این کمترین را گویا به عرش معلا برده اند که از ایشان بسیار سپاسگزار هستم، البته از انتقاد و اصلاح بیشتر می آموزم و با آغوش باز هر نوع انتقاد را باخوشی می پذیرم و میدانم و باور دارم که انسان خواهی نخواهی مرتکب اشتباه و اشتباهات می شود و من هم از این قاعده استثنی نیستم و نخواهم بود. مگر نگفته اند که "انسان جائز الخطا است"؟!

آنکه بیشتر می نویسد، بیشتر خطا می کند. خوشحال می شوم که دوستان و هموطنان بیشتر از من انتقاد کنند، تا بیشتر بیاموم و در تلاش اصلاح خود برایم و...
از این سخنان که بگذریم و بگذاریم، میرسیم به اصل مطلب در همان مضمون متذکره بالا از قلم توانای ایشان.

می نویسند: "... محترم حمید انوری از نویسندگان دیگر یک گله مندی بسیار بجا نموده است که چرا هیچ وقت جواب این خلقی ها و پرچمی های جنایت کار که با کودتای منحوس خود یک کشور را به ویرانه تبدیل کردند و مردمش را راهی گورهای دسته جمعی و زنده بگور کردن ها نمودند و وطن را دو دسته به بادار خود فروختند که تا هنوز که زیاده تر از چهل و سه سال می شود بربادی جریان دارد و هنوز هم از بدن وطن عزیز ما خون جاریست، چیزی نمی نویسند.

البته به غیر از محترم انوری، نویسنده توانای دیگر دوست عزیزم خانم ملال جان نظام هیچ وقت آن ها را آرام نگذاشته است و جواب های دندان شکن برای شان عرضه نموده است. لکن این خلقی

ها و پرچمی های از خدا بیخبر خود را به کوچۀ حسن چپ زده و به جفنگ گویی های خود ادامه می دهند..."

به گمانم که این کمترین در آن نوشته متذکره خود، هدف اصلی خود را به شکل درست و واضح به خواننده رسانیده نتوانسته بودم و از آن برداشت درست نشده است. منظور این کمترین در آن نوشته فقط و تنها و تنها، قلم به دستان ملی اندیش و فروخته نشده همان سایت بود که جفنگ های صمدک "زهر" (یک الف در آن اضافی است که از زهر، "ازهر" ساخته شده است، درست مانند آن مردک بیمار دیگر که همین اکنون در محکمه لاهه جوابگوی جنایات ددمنشانه خود است و از ترس شناخته شدن، تخلص خود را از عریف به غریف تبدیل نموده است.) را هر هفته و چهارشنبه و هر صبح و بیگاه و هر شام و پگاه به نشر می رسانند و هیچ خمی بر ابروی حتی یکی از آن قلم به دستان نمی آید و هیچ اعتراضی نمی کنند، ورنه سایت های دیگر، به شمول سایت فقیرانه ما "استقلال-خیلوکی" همه جوابگوی خود اند. هر سایت و پورتالی را با سادگی می شود از نویسندگان و همکاران آنها شناخت. بدون هیچ مبالغه و سفسطه گوئی و کج بحثی، راست و درست و پوست کنده، هر جا که پرچمی های زیردار گریختگی و دیده درا و میهن فروش پا میگذارند، آن جا و آن سایت و آن پورتال را آهسته آهسته و طبق پلان قبلی، به گند آلوده می سازند، تفرقه می اندازند و به ریش شان می خندند و نیز از هر سایت که سر و کله تبعیض طلبان، تفرقه اندازان و مریضان روحی - روانی شناخته شده، پیدا می شود، بدون چون و چرا و اما و مگر، آن سایت و یا سایت ها، رو به زوال می روند و در فرجام خواهی نخواهی می میرند.

از اینها که بگذریم، منظور این کمترین از آن گله مندی، فقط و فقط قلم به دستان گرامی بود که در همان سایت بصورت گسترده حضور دارند، اما نان خود را به نرخ روز نوش جان میکنند و هرگز صدای اعتراضی از آنان شنیده نشده و نمی شود، ورنه به فضل خداوند، نویسنده های توانا و ملی گرا مانند خواهر گرامی ما، محترم "ملال جان موسی نظام" و نیز خواهر پُر احساس ما محترم داکتر صاحب "فریده جان نوری" و ده ها و صد ها نویسنده دیگر شکر وجود دارند و بسیار می نویسند و خوب می نویسند و قلم های توانا دارند که این کمترین حتی به گرد شان هم نمی رسم و این جای نهایت خرسندی است که همچو قلم به دستان توانا را داریم.

ایشان در قسمت دیگر از همان نیشته پُربار شان چنین می نویسند:

"... و از حال و اوضاع افغانستان با خبر اند، یکی به جان دیگر افتاده اند و به نام این که فلان

پادشاه خوب کرد و آن دیگرش بد، می خواهند تاریخ بنویسند..."

خدمت خواهر گرامی باید عرض کرد اینکه تاریخ نوشتن و یا تاریخ نویسی و تحقیق و تتبع کردن در قضایای تاریخی مملکت، از نظر این کمترین به سرنوشت کشور و مردم دربند کشیده شده ما، تأثیر مستقیم دارد و تا ما از گذشته های خود درس عبرتی نگیریم، تاریخ بالای ما تکرار خواهد شد، آخر گفته اند که "گذشته؛ چراغ راه آینده است".

در مورد علم تاریخ می خوانیم که: "... در مفهوم کلی می توان گفت، هدف غایی و نهایی علم تاریخ، در عبرت آموز بودن و کسب تجربه از گذشتگان است..."، و ما مردم بعد از بیشتر از چهل سال جنگ و خون ریزی و آوارگی و بی خانمانی و...، مجبور و مکلف هستیم تا از تاریخ بیآموزیم و نگذاریم تاریخ بالای ما تکرار شود و اشغالگران شرق و غرب و شمال و جنوب، تجربه تلخ انگلیس ها را بالای ما تکرار کرده و دمار از روزگار ما بدر آورند و بعد از یک حبیب الله کلکانی، یک نادرشاه طلائعی را برای ما تحفه بیاورند و...، و ما که سر بر آستان و ابستگان نهاده ایم، همه اسناد مؤثق و معتبر را نادیده گرفته و دو پا در یک موزه کنیم و داد و فریاد و غوغا سر دهیم که من اسناد را قبول ندارم، شیر سیاه است و شکر شور و من درست و راست میگویم و دیگران همه غلط و دروغ و هیچ سند یا اسناد قابل قبول هم عرضه کرده نتوانیم و تمام کاسه و کوزه ها را بر فرق مردم کوبیده و بشکنیم که یا سخنان واهی مرا قبول کرده بپذیرید و یا بروید و بمیرید. پس این تحقیق ها و تتبع ها و جست و جو کردن ها و خون دل خوردن ها، برای ما مردم حتمی و ضروری است و حکم قطره آبی در دهان یک تشنه، تا در آینده نگذاریم تکرار شود و مبارزات شجاعانه و قربانی های بی حد و حصر ما مردم، ضرب صفر گردیده و باز هم جنگ برده در میدان مبارزه را در میدان سیاست ببازیم و یک مفت خور، کج اندیش نوکرمنش، مقدرات این مُلک و این مردم را در دست گرفته به ریش ما بخرند و از زیر زنج ما سواره بگردند و بشود، غازی و شهید و چند چیز دیگر و سلامت هم به خانه برگردد.

از خواهر گرامی "فریده جان نوری" صمیمانه معذرت می خواهم که سخن به درازا کشید، من فقط تلاش کردم درک خود را از موضوع خدمت عرض کرده باشم، این کمترین به مسائل و قضایای تاریخی کشور خود سخت علاقمند هستم و به همان اندازه که مطالعه چنان نوشته ها و تحلیل ها و تحقیق ها و کتاب ها و...، برایم سخت گران تمام می شود و گلویم را میگیرد، به همان اندازه هم از آنها می آموزم و بر معلومات اندک من هر روز افزوده می شود و بر نویسندگان آن احسنت می گویم.

خواهر گرامی ما به نوشته پُربار شان چنین خاتمه میدهند:

"... امروز اعلامیه را بنیاد حقوق قربانیان پخش نموده است که باعث مسرت گردید که در این اعلامیه تذکر داده شده است که یکی از شکنجه گران اسبق زندان پلچرخی مربوط به دوره خون آشام خلقی ها و پرچمی ها به نام عبدالرزاق در هالند در شهر هاگ به محاکمه کشانیده شده است. امید است که این به محاکمه کشیدن ها دوام نماید و همه جانیان به سزای اعمال خود برسند. کتاب جفای بزرگ اثر محترم داود ملکیار که پرده از جنایت قاتل شناخته شده صدراعظم میوندال برداشته است که آن قاتل کسی دیگری نیست بجز همین صمد از هر، که انشا الله نوبت وی نیز خواهد رسید و جزای اعمال خود را خواهد دید."

در این دعای خواهر گرامی خود، شریک می شوم و امید دارم و آرزو میکنم که عمر همان اندازه وفا کند تا این جنایتکاران ددمنش و خونریز را پای محکمه ببینیم که جزای جنایات ددمنشانه شانرا ببینند و ما هم متیقین شویم که بلی، خداوند منتقم حقیقی است و هیچ جنایتی بی پاسخ نمی ماند و عاقبت حق به حقدار میرسد و خونهای پاک ریخته شده از هموطنان سرفراز و آزاده ما هدر نمی رود، ما باید از خود شروع کنیم و این جانیان شرف باخته خلقی- پرچمی را از خود برانیم و ترد کنیم تا در تنهائی و بیکسی، با مرگ های درد آوری بمیرند.

ناپلئون چه زیبا گفته بود:

" دنیا پر است از پلیدی ! نه به دلیل وجود آدمهای بد، بلکه بخاطر سکوت آدمهای خوب! "